

## خطبه حج



سید أحمد الحسن علیه السلام

وصی و رسول امام مهدی علیه السلام

۲۳ ذوالقعدة ۱۴۲۷ هـ . ق

ترجمه فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليمًا

خدای متعال فرمود: (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* وَالْأَجْرُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ)؛ «و این گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم \* اما پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است.»<sup>(۱)</sup>

ای مؤمنان! از خدایی بترسید که بر همه چیز تواناست؛ و از کسی که بر هیچ چیزی توانا نیست نترسید؛ بلکه بر چیزی توانا نیست، مگر با اراده و قدرت و خواست خداوند سبحان. شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و هر رهگذری مقصد و پایانی دارد؛ پس بترسید از اینکه مقصدتان جهنم باشد؛ و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد، بیندیشد؛ چرا که پشیمانی پس از پایان دوره [زندگی] و تمام شدن زمان، سودی ندارد. و شما ای مؤمنان حقیقی، بعد از اینکه از [طریق] خداوند و نه احمد الحسن، شناختید که در راه مستقیم قدم می گذارید و معتقد به دین حقی هستید که خداوند سبحان می خواهد همان دینی که شما را به خاطر آن آفریده است. برای حقی که شناختید، تا آخرین نفس عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ چرا که نجات شما در عمل است و هیچ خیری در کسی که می داند و عمل نمی کند، نیست. همانا حق و حقیقت را به شما می گویم: ابلیس (لعنه الله) می دانست ولی عمل نمی کرد؛ پس او از علمای بی عمل بود. به آنچه از خداوند سبحان دانستید و شناختید، عمل کنید؛ بدون ترس و بدون آنکه چیزی را هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد به حساب بیاورید؛ کسانی که دنیا و ماده را به حساب می آورند، ولی خداوند سبحان را به حساب نمی آورند. حقیقت را به شما می گویم: مطمئن باشید ای مؤمنان، سلام خداوند رحیم بر شما باد. خداوند سبحان، شما را نجات خواهد داد؛ به این دلیل که او بخشنده با غیرتی است که از گروه مؤمن انتخاب شده خود در هر زمان، دفاع می کند. حقیقت را به شما می گویم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده اش دفاع می کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از امتی که او را انتخاب کرده است، دفاع نکند. بله، شما اختیار کردید که خداوند را یاری دهید و او نیز شما را برای یاری و نصرت دینش پذیرفت؛ به این دلیل که او بخشنده ای است که در مقابل اندک، بسیار می بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ همانا که این [عمل] سبقت گرفتن به سوی بهشت است. خوشا به حال رستگاران؛ آنان که نامشان، در دفتر زندگی ابدی نوشته

می شود. همیشه و از ابتدا می گویم که: هدایت از خداوند است، نه **احمدالحسن**؛ پس هر کس خدای سبحان هدایتش کند، کوه‌ها نابود می شوند ولی او هرگز نابود نخواهد شد؛ چراکه او حق را از حق [یعنی خداوند] طلبید و خداوند را به وسیله خدا [یعنی خلیفه‌اش در زمین] شناخت و ولی خدا را با یاری خدا پیروی کرد؛ اما الآن و در این لحظه بعد از اینکه حق را شناختید، به شما می گویم، از انصار **احمدالحسن** نباشید؛ بنده‌ای که می میرد و بر هیچ چیزی توانا نیست؛ بلکه انصار [آن] زنده‌ای باشید که نمی میرد؛ و بر انجام همه چیز تواناست. از انصار خدا باشید؛ چراکه او بخشنده‌ای است که خود را به هر آن کس که حقیقتاً او را یاری دهد، می بخشد. مردم می گویند: ما انصار فلانی و انصار فلانی هستیم. ولی شما بگویید: ما انصار خدا هستیم. من بنده مسکین، شما را بهتر از خود می بینم و خود را لایق خدمتگزاری آنان که به کلمات خداوند ایمان آوردند و عمل کردند و بر آزار و فشار و تکذیب به خاطر خداوند شکیبایی ورزیدند، نمی بینم. من به خاکی که انصار حقیقی خداوند بر آن گام نهاده‌اند مباحثات می کنم و تبرک می جویم. من، خود و خانواده‌ام را چیز اندکی برای تقدیم به پیشگاه محبوب (خدای) سبحان می بینم؛ و اما مال، آن را چیزی که لایق و با ارزش باشد، نمی بینم تا اینکه بگویم چیز اندکی است که به پیشگاه خداوند سبحان تقدیم کنم. شب و روز، منتظر مرگ بودم و هستم؛ به این دلیل که مرگ، جدایی از دشمنان خدا و دیدار با دوستان خداوند، محمد و خاندانش و پیامبران و اوصیا را در پی دارد. و سبحان الله! مرگ را فقط از درخواست کننده آن فراری دیدم و آن را به شدت در پی کسانی که از او فراری هستند، یافتم. همیشه و تا به حال، تنهایی را دوست می دارم و از با مردم بودن می ترسم و با خداوند سبحان انس می گیرم. خداوند می داند که چقدر بودنم بین مردم برایم سنگین است؛ مگر برای امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایتشان به سوی خداوند و یادآوری آنان نسبت به خدای سبحان و مژده دادنشان به بهشت و ترساندنشان از آتش. بلکه حضورم، به خصوص بین برادران مؤمن، نیز برایم سنگین است؛ چرا که آنان برایم مقام و جایگاه خاصی بین خودشان قرار می دهند؛ ولی من خود را لایق آن مقام نمی دانم؛ همان طور که به شدت از خداوند سبحان می ترسم که مرا به خاطر این احترام خاص آنان، مورد محاسبه و سرزنش قرار دهد.

حقیقت را به شما می گویم: من در ابتدا، بیعتی برای خود نخواستم؛ بلکه این مسئله‌ای است که در زمان صدام طغیانگر رخ داد و اینکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه در نجف اشرف، پس از اینکه رؤیاها و مکاشفه‌ها و معجزه‌هایی برای آنان اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند با من به عنوان اینکه، فرستاده‌ای از سوی امام مهدی هستم، بیعت کنند. سپس آن‌ها برای بیعت گرفتن برای من از دیگر طلبه‌های حوزه علمیه در نجف برخاستند. خداوند می داند و آنان نیز این مسئله را می دانند؛ و این اولین بیعت بود. سپس بیعت را شکستند؛ مگر تعداد اندکی از آن‌ها که به عهد خدای سبحان پایدار ماندند؛ و آنانی که عهد را شکستند، گفتند که

رؤیایها و مکاشفه از جن، و معجزه‌ها سحر است. قبلاً می‌گفتند: صادق‌الامین (راست‌گوی امانت‌دار) است، ولی بعداً گفتند: جادوگری دروغ‌گوست. به خانه‌ام باز گشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و با محبوبم (خدای) سبحان انس گرفتم و به قضا و قدرش خشنود شدم؛ و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. سپس بعد از سرنگونی صدام طغیانگر، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد خداوند وفادار بودند، دوباره مردم را دعوت کنند، بدون اینکه آنان را به این مسئله راهنمایی یا امر کنم؛ بلکه اصلاً با ایشان دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون آوردند. این دومین بیعت بود. دعوت گسترش پیدا کرد و پخش شد و تعداد مؤمنین بسیار شد. سپس ارتداد حیدر مُشْت و گروهش اتفاق افتاد؛ و به جز عده‌اندکی که بر عهد خداوند وفادار بودند کسی باقی نماند. دوباره به خانه‌ام باز گشتم و به دوستم (خدای) سبحان پناه بردم و نسبت به بلای کریمانه‌اش شکیبایی ورزیدم. و کسی را برای بیعت با خویش دعوت نکردم؛ ولی خداوند خواست تا افرادی که وی، آنان را با ولایت آل‌محمد پاک نموده و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل‌محمد انتخاب کرده بود، بیایند و با من تجدید بیعت کنند؛ و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه دو بار بر فرق سَرَم کوبیده شد.

خدا را شکر که در من، شباهتی به ذوالقرنین و علی، امیرالمؤمنین قرار داد. خدا را شکر که نخواست امامت را طلب کنم، بلکه خواست امامت مرا طلب کند. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد، بلکه دنیا را این‌گونه قرار داد که مرا درخواست کند. به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و مقام و جایگاه و اطاعت کردن مردم از من و گوش‌به‌فرمانی ایشان از خود را طلب نکردم، مگر به امر خداوند سبحان و امر امام مهدی (ع). و اگر با حضور یاور، حجت بر من اقامه نمی‌شد، افسارش را بر گردنش می‌انداختم و رهایش می‌کردم.<sup>(۲)</sup> به خدا سوگند! دنیا نزد من، همان‌طور که خداوند سبحان، آن را به من نشان داده و همان‌طور که پدرم، علی بن ابی‌طالب (ع) آن را توصیف کرده: (عِرَاقُ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ)؛ «استخوان بی‌گوشتِ خوکی است در دست بیماری‌جزامی».<sup>(۳)</sup>

خوشا به حالتان ای مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می‌کنید، خوشا به حالتان ای مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می‌کنید. اما آن‌هایی که دین و حاکمیت و انتخاب خداوند سبحان را نقض کردند، از جمله علمای بدکار و پیروانشان، به آن‌ها می‌گوییم: هر کاری می‌خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید چه نخواهید، برای وارث زمینه‌سازی می‌کنید و دنیا و آخرت را از دست خواهید داد، و این همان زیان آشکار

<sup>۲</sup>. ضرب‌المثلی است به این معنا که کار را برعهده خودشان می‌گذاشتم که هرچه می‌خواهند بکنند.

<sup>۳</sup>. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج: ۱۹، ص: ۶۷.

است. شما روزبه‌روز، زیان خود در دنیا را لمس می‌کنید و محاسبات و اندازه‌گیری‌های نادرست شما، این امر را برایتان حتمی می‌کند؛ به این دلیل که برای هر چیزی برنامه‌ریزی و حساب کردید، به‌جز خداوند! پس او چقدر در میزان شما و اندازه‌گیری شما بی‌ارزش است: **(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ): «توانائی خدا را چنان که باید نشناختند».**<sup>(۴)</sup>

پیروان علمای بی‌عمل، کم‌کم شروع به درک این موضوع کردند که علمای بی‌عمل، آن‌ها را وارد وادی خراب‌شده و تاریک کرده‌اند، که در آن نه گیاهی یافت می‌شود و نه آب و نه نوری؛ پس آن همان مرگ حتمی در تاریکی است؛ و علمای بی‌عمل، شروع به شانه خالی کردن از کارها و حرف‌هایشان کردند؛ شبان ناشایست، گوسفندانش را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به پیروانشان می‌گویم: آنان را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید؛ چراکه رهایی و نجات شما در آن است. آیا نمی‌بینید که شما را به‌عنوان طعمه‌ای برای گرگ‌ها رها کرده‌اند؟ آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند بترسید. از کسی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم در جهنم به هلاکت برساند.

ای مردم، به‌درستی که این علمای بی‌عمل، شما را فریفته و باطل را به حق شبیه کرده‌اند. شبیه را برای این شبیه نامیدند که به حق شبیه است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: **(إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُّبُهَةً لِأَنَّهَا تَشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَدَلِيلُهُمْ سَمَتِ الْهُدَى، وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى):** **(به‌درستی که شبیه را برای این شبیه نامیدند که به حق شبیه است؛ اما دوستان خداوند، روشنایی آنها در شبها، یقین است و راهنماییشان، راه راست ولی دشمنان خدا، دعوتگر آنان در شبها، گمراهی است و راهنماییشان کوری).**<sup>(۵)</sup> شما را به شورای کوچک دعوت کردند و احکام خداوند را تغییر دادند؛ همان‌طور که اهل سقیفه، این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند؛ پس دیروز در مدینه، با علی بن ابی‌طالب (ع) این کار را انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی، در عراق، پایتخت دولت مهدوی مبارک، انجام می‌دهند.

از حذیفة بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول‌الله (ص) نقل است که ایشان فرمود: **(الْوَيْلُ الْوَيْلُ أُمِّي فِي الشُّوْرَى الْكُبْرَى وَالصُّغْرَى. فَسُئِلَ عَنْهُمَا، فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَمَّا الْكُبْرَى فَتَنَعَقِدُ فِي بِلَدَتِي بَعْدَ وَفَاتِي لِعِصْبِ خِلَافَةِ أَخِي وَغَضَبِ حَقِّ ابْنَتِي، وَأَمَّا الشُّوْرَى الصُّغْرَى فَتَنَعَقِدُ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى فِي الزُّوْرَاءِ لِتَغْيِيرِ سُنَّتِي وَتَبْدِيلِ أَحْكَامِي): «وای، وای بر امتم، از شورای بزرگ و کوچک. درباره این دو پرسیده شد: ایشان (ص) فرمود: اما شورای بزرگ در شهرم و پس از وفاتم، برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم**

<sup>۴</sup>. الزمر: ۶۷

<sup>۵</sup>. شرح نهج البلاغة (ابن ابی‌الحدید)، ج: ۲، ص: ۲۹۸

برگزار می‌شود؛ و اما شورای کوچک در غیبت کبرا، در زورا و برای تغییر سنت و عوض کردن احکام من برگزار می‌شود».<sup>(٦)</sup>

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در حدیثی طولانی آمده است تا اینجا که ایشان (ع) فرمود: (يَعُوذُ دَارُ الْمَلِكِ إِلَى الزُّورَاءِ، وَتَصِيرُ الْأُمُورُ شُورَى مَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ فَعَلَهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجَ السَّفِيَانِي، فَيَرْكَبُ فِي الْأَرْضِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يُسَوِّمُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، ... (إِلَى أَنْ يَقُولَ): ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ الْهَادِي الْمَهْتَدِي الَّذِي يَأْخُذُ الرَّايَةَ مِنْ يَدِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ): «مکان حکومت به زورا باز می‌گردد و کارها و امور مملکت با شورا انجام می‌شود. هر کس بر کاری چیره شود، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می‌کند. او نه ماه، بر این سرزمین مسلط می‌ماند و آنان را به بدترین شکل، عذاب می‌دهد. ... (تا اینکه فرمود): سپس مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خروج می‌کند، آنکه پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد».<sup>(٧)</sup>

ای مردم! شما را دعوت می‌کنم که خودتان را از فتنه این علمای بی‌عمل گمراه گمراه‌گر نجات دهید. در حال امت‌های پیش از خودتان بیندیشید. آیا علمای بی‌عملی را پیدا می‌کنید که پیامبران و اوصیا را یاری داده باشند؟ پس تاریخ را دوباره با پیروی‌تان از علمای بی‌عمل و مبارزه با وصی امام مهدی تکرار نکنید؛ همان گونه که امت‌های پیش از شما از علمای بی‌عمل پیروی کردند و با جانشینان و پیامبران فرستاده‌شده خود به جنگ برخاستند. برای یک‌بار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را از خود پرسید، آیا پیش از اینکه از علمای آخرالزمان درباره وصی امام مهدی پرسید، از رسول خدا (ص) و امامان، درباره علمای آخرالزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، درباره علما پرسیدید که وقتی پیامبر یا جانشینی برانگیخته می‌شود، موضع تغییرناپذیر آنان چیست؟ آیا از قرآن پرسیدید که چه کسی، آتش ابراهیم را شعله‌ور ساخت؟ و چه کسی اراده کشتن عیسی را داشت؟ و چه کسی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همه پیامبران و جانشینان مقابله کرد؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الآن به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً پاسخ این سؤال را در جهنم به این شکل خواهید داد: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا)؛ «و می‌گویند: پروردگارا، ما سران و بزرگان خویش را اطاعت کردیم، پس ما را گمراه ساختند».<sup>(٨)</sup>

و اگر از خداوند در حدیث معراج پرسید، پاسخ را می‌یابید. رسول خدا (ص) در معراج از خدای سبحان و متعال می‌پرسد، در حدیثی طولانی، تا اینکه رسول خدا (ص) می‌فرماید: (... قُلْتُ: إِلَهِي فَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ (أَي قِيَامِ الْقَائِمِ) فَأَوْحَى إِلَيَّ عَزَّوَجَلَّ: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ، وَظَهَرَ الْجَهْلُ، وَكَثُرَ الْقُرَاءُ، وَقَلَّ الْعَمَلُ، وَكَثُرَ الْفِتْنُ،

٦. ماتان و خمسون علامة ص ١٣٠

٧. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (السید بن طاووس)، ج ١، ص ٢٦٦ - مسند الإمام علي (ع) (القبانجي، حسن)، ج ٨، ص ٤٣٩

٨. الاحزاب: ٦٧

وقلّ الفقهاء الهدون، وكثّر فقهاء الضلالة الخونة، ...؛ «... گفتیم: خداوندا، آن [یعنی قیام قائم] چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: آن زمانی است که علم برداشته شود، و جهل و ناآگاهی آشکار شود، و خوانندگان بسیار شوند، و عمل اندک شود، و فریب بسیار گردد، و فقهای هدایت گر اندک و فقهای گمراه خائن زیاد می شوند، ...»<sup>(۹)</sup>

و رسول خدا (ص) فرمودند: (سیأتي زمانٌ على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا إسمه، يُسمونَ به وهم أبعدُ الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خرابٌ من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرُّ فقهاءٍ تحت ظل السماء منهم خَرَجَتِ الفتنة والهم تَعُودُ)؛ «زمانی بر اتم خواهد آمد که از قرآن چیزی جز نوشته هایش و از اسلام چیزی جز نامش باقی نمی ماند؛ خود را مسلمان می نامند، در حالی که دورترین افراد، نسبت به اسلام هستند؛ مساجدشان زیبا و آراسته، ولی از هدایت خالی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می آید و به سوی آنان باز می گردد»<sup>(۱۰)</sup>. ای مردم! شما را به ترک پرستش این بت ها دعوت می کنم. پس به تحقیق، آنان حلال خدا را برای شما حرام و حرامش را برایتان حلال کرده اند و شما نیز از آنها اطاعت کردید؛ پس آنها را در مقابل خداوند عبادت کردید. ابوبصیر از صادق (ع) نقل می کند که به ایشان عرض کردم: (إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». ایشان (ع) فرمود: (أَمَا وَاللَّهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، مَا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا، وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ)؛ «به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. و اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می کردند، مردم آنها را اجابت نمی کردند؛ ولی حرام را برایشان حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس مردم ندانسته آنها را عبادت کردند»<sup>(۱۱)</sup>.

شما را دعوت می کنم به پذیرش حاکمیت خداوند و رد کردن حاکمیت مردم. شما را دعوت می کنم به اطاعت خداوند و رد کردن اطاعت شیطان و هر آن کس از علمای غیرعامل که برای اطاعت شیطان ایده پردازی می کند. شما را دعوت می کنم به ترس از خداوند و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و کنار گذاشتن دیگر چیزها، بدون حساب کردن اتفاقات سیاسی موجودی که آمریکا آنها را تحمیل کرده است. شما را دعوت می کنم به رد کردن باطل، هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد. شما را به اقرار به حق و دنباله روی از حق دعوت می کنم؛ هرچند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می آورند، خالی باشد. به تلخی حق روی بیاورید؛ چرا که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حقی روی

<sup>۹</sup>. بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث (العلامة المجلسي)، ج : ۵۲ ، ص : ۲۷۷

<sup>۱۰</sup>. بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث (العلامة المجلسي)، ج : ۵۲ ، ص : ۱۹۰

<sup>۱۱</sup>. الکافی - ط دار الحدیث (الشیخ الكليني)، ج : ۴ ، ص : ۱۶۶

بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی گذارد. به حق و نور روی آورید، در حالی که نیتان چیزی جز خداوند سبحان و بلندمرتبه و به دست آوردن آخرت و دوری جستن از تجملات دنیا و تاریکی آن نباشد. ابوذر می گوید: محبوب رسول خدا (ص) به من فرمود: (قُلِ الْحَقُّ يَا اَبَاذَرَ، وَقَدْ قُلْتُ الْحَقَّ وَمَا اَبَقِيَ لِي الْحَقُّ مِنْ خَلِيلٍ)؛ «ای ابوذر، حق را بگو. و به درستی که من حق را گفتم و حق، هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت». همان طور که در قرآن می خوانید: (قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ)؛ «بگو خدایا، تویی که فرمانروایی؛ هر آن کس را که بخواهی فرمانروایی می بخشی؛ و هر که را بخواهی از فرمانروایی می گیری؛ و به هر که بخواهی عزت می بخشی؛ و هر که را بخواهی خوار می گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی». (۱۲) و همان طور که در حج، تلبیه می گوید: (لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ، وَالمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيْكَ لَكَ)؛ «گوش به فرمانم و به سوی تو می شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به سوی تو می شتابم، هیچ چیزی شریک تو نیست، گوش به فرمانم و به سوی تو می شتابم، فقط تو هستی که سزاوار ستایش و بزرگی هستی. تمام نعمت ها از جانب توست، و فرمانروایی از آن توست، هیچ چیزی شریک تو نیست». به این آیه و این تلبیه عمل کنید. در این هنگام است که می فهمید، انتخاب [جانشین الهی] به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می کنید؟

خدایا برخلاف میل کافران به ملک و حکومت در اول الزمان و آخر الزمان، [می گویم]: لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ. و کافران به تنصیب الهی (تعیین حاکم توسط خداوند) و کسانی که از آن ها تبعیت کردند خواهند دانست که بازگشت گاهشان کجاست و عاقبت از آن پرهیزگاران است افرادی که برای تنصیب خداوند جایگزینی را نمی پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی دهند. و این تلبیه، ننگی است بر کسانی که در حج آن را می خوانند و به آن عمل نمی کنند و به انتخاب و حکومت الهی اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی را که می گویند نمی فهمند. بلکه گمراه ترند؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را متوجه شوند؛ ولیکن اینان خود را خوار کردند. این: (اَذَانٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اِنَّ اللّٰهَ بَرِيْءٌ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَرَسُوْلُهُ فَاِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ)؛ «اعلامی است از جانب خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و رسولش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذاب دردناک خبر ده». (۱۳)

۱۲. آل عمران: ۲۶.

۱۳. التوبة: ۳.



ای مؤمنان، حق را به شما می گویم؛ یزید (لعنه الله) نتوانست حسین را بکشد؛ زیرا حسین (ع) برای اثبات حاکمیت خدا که در سقیفه و شورای بزرگ نقض شده بود، قیام کرد؛ و حسین در تثبیت حاکمیت خداوند پیروز شد؛ و اینکه حکومت و تعیین حاکم از آن خداوند و به دست اوست، نه برای مردم و به دست مردم. نتیجه خون حسین و اهل بیت و یارانش، امت مؤمنی بود که در مقابل طاغوتیانی که بر این امت چیره شده بودند، ایستادند؛ و این امت مؤمن، برای انتخاب خداوند، در طول بیش از هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند؛ ولی علمای بی عمل آخرالزمان آمدند تا چیزی را که حسین با خون پاک مقدسش ساخته است، ویران کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را تثبیت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به خاطر حساب های دنیوی پست، دین خداوند را فروختند؛ با این گمان که عقل های ناقصشان قادر به تشخیص مصلحت های دنیوی مردم است؛ و این در حالی است که به مصلحت های آخروی مردم به طور مطلق، نظر و اعتنایی نکردند. و حق را به شما می گویم: ای مؤمنان، آنان نتوانستند حسین (ع) را بکشند؛ به این دلیل که حسین (ع) و انقلاب الهی اش، که بر اساس تعیین و انتخاب الهی استوار شد، به واسطه شما پابرجاست. اما آن ها، زمانی که ادعا می کنند بر حسین (ع) گریه می کنند یا او را زیارت می کنند، پس به درستی که حسین آن ها را لعنت می کند؛ زیرا ایشان قاتلان حسین در این زمان اند. یقیناً آن ها تلاش کردند که نهضت حسینی را ویران کنند و هدفش را ضایع سازند؛ ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار و مأیوس بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعله انقلاب حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن - که همان حاکمیت خداوند در زمین است - را با خون پاکتان حفظ کنید.

**احمدالحسن** بنده ای ضعیف است که هیچ چیزی ندارد مگر یقینش به اینکه: **(لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)**؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند» و یقینش به اینکه: اگر با این اعتقاد، با کوه ها به مقابله پردازد، آن ها را ویران خواهد کرد. من می دانم که آنان [مخالفین]، اموال بسیاری دارند که آن را به افرادی می بخشند که آن ها را به جای خداوند می پرستند؛ و ابزار رسانه ای عظیم و ادوات و حکومتی دارند که برای آنان سروصدا و تبلیغ می کند. همچنین در کنار خود، آمریکا را دارند که او را راضی می کنند و او آن ها را راضی می کند. من می دانم که آنان در این عالم جسمانی، امکانات و تجهیزات بسیاری دارند ولی من با این یقین و کلمه به مواجهه با آنان می روم: **(لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)**؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند».

با آنان به مقابله برخواهم خاست؛ همان طور که حسین با اجدادشان مقابله کرد و در مقابلشان ایستاد؛ و تمام عالم، کربلای جدیدی را بر این زمین خواهد دید؛ کربلایی که در آن، حسین و یارانش هستند؛ تعداد اندکی که به حق و حاکمیت خدا دعوت و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفه علمای بی عمل را رد می کنند. کربلایی که شریح قاضی و شمر بن ذی الجوشن و شبث بن ربعی، در آن هستند؛ همان

علمای بی عملی که به کشتن حسین فتوا می دهند. کربلایی که یزید و ابن زیاد و سرجون در آن هستند و روم، آمریکا، پشتیبان آنهاست. بزودی همه جهان حماسه رسالتی جدید، برای عیسی بن مریم در سرزمین مقدس خواهد دید. سرزمین مقدسی که عیسی و حواریون او، مستضعفین اندکی خواهند بود که می ترسند مردم آنان را بربایند. سرزمین مقدسی که در آن علمای یهودی خواهند بود که خواستار قتل عیسی هستند و رومیان، آمریکایی های هستند که درخواستشان را لیبیک می گویند و برای کشتن عیسی تلاش می کنند.

عیسی (ع) فرمود: (یا علماء السوء لیس أمر الله علی ما تَمَنَّوْنَ وَ تَتَخَيَّرُونَ بل للموت تَبْنُونَ الدَّارَ وللخراب تَبْنُونَ وَ تُعَمَّرُونَ وَ لِلوَارِثِ تُمَهِّدُونَ)؛ «ای علمای بدکار! امر خداوند این گونه نیست که آرزو و انتخاب می کنید؛ بلکه خانه را برای مرگ و برای خراب شدن می سازید و آباد می کنید و برای وارث، مقدمه سازی می کنید».<sup>(۱۴)</sup> این گونه بود و بزودی همه صحنه های تقابل بر این زمین وجود خواهد داشت. خداوند این طور خواست و باید همان طور شود که خداوند خواسته است؛ خدایی که اولیا، انبیا و فرستادگانش را یاری می کند: (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)؛ «و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است \* که آنان حتماً پیروز خواهند شد؛ \* و لشکر ما حتماً پیروز خواهد شد».<sup>(۱۵)</sup> پروردگار محمد، به زودی در این زمین، از ستم کاران انتقام خواهد گرفت. از فرزندان قاتلان حسین، انتقام می گیرد؛ به این دلیل، که به کار پدرانشان راضی شدند.

هر فردی از شما می خواهد ایمان بیاورد، ایمان بیاورد. فرد پاک، پاک تر شود و فرد مقدس، مقدس تر گردد. هر فردی از شما می خواهد کفر بورزد، کفر بورزد، ستم کند و نجس تر شود. از علمای بی عمل خودتان پیروی کنید؛ هیزم جمع کنید و آتش را برای ابراهیم شعله ور سازید، و نوح را مسخره کنید، و شمشیر زهر آلود را برای شکافتن فرق سر علی، و اسب های خود را برای له کردن سینه حسین، مهیا سازید. ولی من سازش نخواهم کرد، نرمی نمی کنم، [و] از روبه رو شدن با عثمان و مفتضح کردنش در مقابل همگان باز نمی ایستم. بله، این رویارویی من بسیار سخت تر از رویارویی جدم رسول خدا (ص) با بت های قریش است؛ چرا که آن مقابله با بت های از سنگ بود، اما بت هایی که من امروز با آن روبه رو هستم، بت هایی هستند که لباس رسول خدا، محمد (ص) را می پوشند و خود را شبیه به حاملان قرآن می کنند و ادعای نمایندگی از امام را دارند. بت هایی که میراث دار دشمنان پیامبران و فرستادگان هستند، و می دانند که چگونه قرآن ها را بالای نیزه ها ببرند تا لشکر علی را درهم بشکنند؛ ولی آنان درک نمی کنند که: (لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند». خدا را شکر که تنها نیستم، بلکه گروه

<sup>۱۴</sup>. النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين : ج ۱ ، ص ۴۱۶ - الوافي (الفيض الكاشاني) ، ج : ۲۶ ، ص : ۲۹۷

<sup>۱۵</sup>. الصافات : ۱۷۱-۱۷۳

مؤمنی با من هستند که خدمت کردن به آنان نهایت افتخار من است. حق را در سینه‌های خود حمل کردند و به سوی خداوند، به سوی نور حرکت کردند و فقط به نوری راضی شدند که تاریکی در آن نیست. (وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عَمَةً تُمْ أَفْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ): «سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر جایگاه و تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، من بر خدا توکل کرده‌ام. کارهای خود، و معبودهایتان را جمع کنید؛ پس هیچ درنگ نکنید؛ سپس به من هجوم آورید، و مهلتم ندهید».<sup>(۱۶)</sup> پس اراده‌ی خداوند این‌گونه خواهد بود؛ همان‌طور که همیشه بوده است؛ اینکه طاغوتیان پیروز شوند و فرستادگان و مؤمنان به قتل برسند؛ پس ما برای دنیا خلق نشده‌ایم، بلکه برای آخرت خلق شده‌ایم. خدایا! اگر این مسئله تو را راضی می‌کند، پس بگیر تا راضی شوی یا اینکه این‌بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همه‌ی جهان ببیند گروهی مستضعف، که چیزی در دست ندارند به جز یقینشان که: (لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ): «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه‌ی خداوند»، پیروز می‌شوند و شرتین طاغوتیانی را که زمین تا به حال به خود دیده است، شکست می‌دهند.

به زودی این علمای بی‌عمل خواهند گفت، بلکه برخی از آنان گفتند: احمد الحسن را بکشید. چرا که او علیه علما سخن می‌گوید. بله، علیه علما سخن می‌گوید؛ به این دلیل که می‌خواهد سنت رسول خدا را تَرْتَازَه بازگرداند. آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می‌کنند. پس چگونه است، درحالی که من امروز، آنان را به تمام حق دعوت می‌کنم، سیره‌ی پیامبران و فرستادگان و سیره‌ی امامان و اوصیا، سیره‌ی محمد و علی و سیره‌ی حسین و سیره‌ی امام مهدی (ع) سیره‌ی عیسی (ع) که می‌فرماید: (خَادِمِي يَدَايَ، وَدَابَّتِي رِجْلَايَ، وَفِرَاشِي الْأَرْضِ، وَوَسَادِي الْحَجَرِ، وَدَفْنِي فِي الثِّتَاءِ مَشَارِقِ الْأَرْضِ، وَسِرَاجِي بِاللَّيْلِ الْقَمَرِ، وَإِدَامِي الْجُوعِ وَشَعَارِي الْخَوْفِ، وَلِبَاسِي الصُّوفِ، وَفَاكِتِي وَرِيحَانَتِي مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ لِلْوَحُوشِ وَالْأَنْعَامِ، أُبَيْتُ وَلَيْسَ لِي شَيْءٌ، وَأُصْبِحُ وَلَيْسَ لِي شَيْءٌ، وَلَيْسَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدًا أَغْنَى مِنِّي): «خادمم دستانم است و مرکبم پاهایم، بسترم زمین است و بالشم سنگ، و بخاری‌ام در زمستان، شرق زمین است و چراغم در شب، ماه و غذای من، گرسنگی و نماد و شعار من، ترس است و لباسم پشم، و میوه و گیاهانم چیزی است که زمین برای حیوانات و چارپایان می‌رویانند. می‌خوابم درحالی که چیزی ندارم، و صبح می‌کنم درحالی که چیزی ندارم؛ و در روی زمین هیچ فردی بی‌نیازتر از من نیست».<sup>(۱۷)</sup>

و نیامده‌ام که بدون مقدمه و آماده‌سازی الهی شما را به تمام حق و به حق مطلق دعوت کنم. به درستی که خداوند حقیقت این علمای بی‌عمل را به شما نشان داد، آنگاه که خداوند علمایی را برانگیخت که به

<sup>۱۶</sup>. یونس : ۷۱

<sup>۱۷</sup>. قصص الأنبياء (الجزائري، السيد نعمة الله)، ج : ۱، ص : ۶۶۰ - بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء (العلامة المجلسي)، ج : ۷۲، ص : ۵۵

بخشی از حق دعوت می کردند؛ در نتیجه علمای بی عمل، با کشتار و راندن با آنان روبه رو شدند؛ شخصیت هایشان را کُشتند و برای طاغوتیان زمینه قتل بدنی و راندن شان را فراهم کردند. در بین دستان شما (از علمای معاصر افرادی همچون) سید خمینی و سید محمد باقر صدر و سید محمد محمد صادق صدر، هستند. کور باد چشمی که حقیقت را نمی بیند یا از آن چشم پوشی می کند. این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم، آیا عاقلانه است که شما هر بار، به کشتن پیامبر یا وصی یا عالم عاملی کشیده می شوید و علمای بی عمل را همراهی می کنید تا اینکه وقتی او را از بین بردید، سینه زنی می کنید و اشک از چشمانتان می ریزید و به خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، اظهار پشیمانی می کنید؛ سپس دوباره، این کار را هر بار تکرار و از علمای گمراه بی عمل، دنباله روی می کنید؛ و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را می گزد. ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

آیا حال من و حال این علمای بی عمل را از زبان عیسی (ع) شنیده اید؟ اگر نشنیده اید این مثال را از عیسی (ع) بشنوید: (كان صاحب مزرعة عَنَب تَرَكَهَا فِي أَيْدِي الْعُمَّالِ وَسَافِرٍ بَعِيداً ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَأَرْسَلَ وَكَلَّاهُ لِيَقْبِضُوا الْمَرْعَةَ وَالثَّمَرَ، فَقَامَ الْعُمَّالُ بِقَتْلِ وَكَلَّاهُ ثُمَّ أَرْسَلَ ابْنَهُ وَقَالَ يُهَابُونَ ابْنِي وَيُسَلِّمُونَهُ الْمَرْعَةَ وَالثَّمَرَ، وَلَكِنِّمْ لَمَّا رَأَوْا ابْنَ قَالُوا: هَذَا ابْنَةُ الْوَحِيدِ وَهُوَ الْوَارِثُ، نَقْتَلُهُ لِيَتَبَقَى الْمَرْعَةُ وَالثَّمَرُ لَنَا)؛ «صاحب مزرعه انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها و به مکان دوری مسافرت کرد. سپس تصمیم گرفت نمایندگان خویش را بفرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند؛ ولی کارگزاران، نمایندگانش را کشتند. سپس فرزندش را می فرستد و می گوید: از فرزندم می ترسند و مزرعه و میوه را به او تحویل می دهند. ولی وقتی فرزند را می بینند، می گویند: این تنها فرزندش و وارث اوست؛ پس او را می کُشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند». افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی (ع) است و کیلانی را که فرستاده بود، همان علمای عاملی بودند که کشته و رانده شدند؛ اما پسرش همان کسی است که بر شما فریاد می زند: ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... بیدار شوید: (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ: إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ)؛ «چرا که زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که به گوش هر که بخواهد می رساند؛ و تو به گوش کسانی که در گورها هستند نمی توانی برسانی».<sup>(۱۸)</sup> ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

این علمای بی عمل، به خاطر دنیایشان، به خاطر دنیای هارون، می خواهند که موسی بن جعفر را بکُشد یا زندانی کنند. ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... از آنان دنباله روی نکنید و با آنان، به سوی دره جهنم نروید. به سوی خداوند باز گردید؛ زیرا خدای سبحان هر کاری را که در عراق و در تمام

عالم انجام می دهد، به این دلیل است که می خواهد اهل زمین به خود بیایند، باشد که به سوی حق هدایت شوند. خداوند متعال فرمود: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «به سبب آنچه مردم مرتکب شده اند، فساد در خشکی و دریا نمایان شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند».<sup>(۱۹)</sup> خداوند متعال فرمود: (وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر، عذاب کمتر را به آنان می چشانیم، باشد که باز گردند».<sup>(۲۰)</sup> خداوند متعال فرمود: (وَمَا نُؤْمِرُهُمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «ما هیچ آیه ای به آنان نشان نمی دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگ تر بود؛ و آن ها را به عذاب گرفتار کردیم، باشد که باز گردند».<sup>(۲۱)</sup> خداوند متعال فرمود: (وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «ما آبادی هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به صورت های گوناگون بیان کردیم؛ باشد که باز گردند».<sup>(۲۲)</sup> به سوی خداوند باز گردید. به سوی حق، باز گردید. به کتاب خدا و صاحبش باز گردید؛ چرا که در بازگشت شما به سوی حق، خیر دنیا و آخرت و رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. هیچ راه و انتخاب دیگری برای رهایی شما وجود ندارد. این همان روز خداوند است که در آن، برای اولیایش انتقام می گیرد: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «و آن کلمه را کلمه ای ماندگار در نسل های بعد از او قرار داد؛ باشد که باز گردند».<sup>(۲۳)</sup>

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَىٰ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تَلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ، فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ، لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَىٰ وَإِنْ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزِينَتَهُ. وَمِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مِثْلَةٍ وَسَمَوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ)؛ «پس از من، زمانی بر شما می آید که مسئله ای پنهان تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خداوند و رسولش نیست. و نزد مردم آن زمان کالایی بی ارزش تر از کتاب یافت نمی شود، البته اگر به حق تلاوت شود. و رایج تر از آن نیست، البته اگر از مکان هایش تحریف شود. در سرزمین ها، مسئله ای ناشناخته تر از معروف و شناخته شده تر از منکر نیست.

<sup>۱۹</sup>. الروم : ۴۱

<sup>۲۰</sup>. السجدة : ۲۱

<sup>۲۱</sup>. الزخرف : ۴۸

<sup>۲۲</sup>. الأحقاف : ۲۷

<sup>۲۳</sup>. الزخرف : ۲۸

کتاب را حاملانش به دور انداختند و حافظانش آن را فراموش کردند. کتاب و اهلش در آن روز، رانده شده و طرد شده هستند و دو همراه هستند که در یک راه‌اند. این دو، مکانی ندارند. کتاب و اهلش در آن زمان در میان مردم هستند، ولی در میان آنان و با آنان نیستند؛ به این دلیل که گمراهی، با هدایت هم‌خوانی ندارد، هرچند با هم جمع شوند. این گروه، بر جدایی جمع شدند و از جماعت جدا شدند. انگار آنان هستند که امامان کتاب هستند، نه اینکه کتاب، امام آنان باشد. نزد آنان از کتاب، فقط نامش ماند و فقط خط و حرکاتش را می‌شناسند. پیش از آن، همه شایستگان را مُثله کردند و راست گوی ایشان را بر خداوند، فریب نامیدند و عقوبت بد را در کار نیک قرار دادند.<sup>(۲۴)</sup>

ای مؤمنان، این روزها روزهای حج است. حجتان گوارایتان باد؛ خواه به کعبه رفته باشید یا اینکه در خانه خود، بازداشته و محبوس شده باشید. به درستی که حاجی شما هستید، هرچند در خانه خود باشید؛ زیرا خانه خدا در قلب‌های شماست. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل محمد عرضه کنند. افرادی که از قائم آل محمد روی گردان شدند، ولایت و یاری‌شان را بر چه کسی عرضه خواهند کرد؟ حق را به شما می‌گویم. آن‌ها مردگان بی‌جانی هستند که نمی‌دانند چه زمانی مبعوث خواهند شد. مردم جاهلیت، حج می‌کردند: **(وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ)**؛ «و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید».<sup>(۲۵)</sup> امروزی‌ها نیز مانند دیروزی‌ها هستند: **(فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ)**؛ «پس بی‌شک برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای همانند بهره‌ی یاران‌شان هست؛ پس شتاب نکنند».<sup>(۲۶)</sup> خداوند، روی گردانان را به عذاب هشدار داده است. و هشداردهنده [از امری که بر دیگری واقع شود] معذور است: **(وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)**؛ «و اگر عذاب را تا اُمَّة معدوده از آن‌ها به تأخیر اندازیم، [از روی استهزا] می‌گویند چه چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که [عذاب] به سراغشان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد».<sup>(۲۷)</sup>

و خداوند یگانه یگانه را سپاس. خدایا، ستایش و منت، از آن توست. خدایا، من نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو آن را به من آموختی. خدایا، من گمراه بودم و تو مرا هدایت نمودی. خدایا، من در معرض نابودی بودم و تو مرا راهنمایی کردی. خدایا، من بیمار بودم و تو مرا شفا دادی. خدایا، من

<sup>۲۴</sup>. شرح الکافی (المازندرانی، الملا صالح)، ج: ۱۲، ص: ۵۳۴ - شرح نهج البلاغه ابن هیثم (البحرانی، ابن میثم)، ج: ۳، ص: ۱۹۸

<sup>۲۵</sup>. الأنفال: ۳۵

<sup>۲۶</sup>. الذاریات: ۵۹

<sup>۲۷</sup>. هود: ۸

برهنه بودم و تو مرا پوشاندی. خدایا، من گرسنه بودم و تو به من غذا دادی. خدایا، من تشنه بودم و تو مرا سیراب کردی. خدایا، من نیازمند بودم و تو مرا بی نیاز نمودی. خدایا، من یتیم بودم و تو به من پناه دادی. طاقت شکر تو را ندارم؛ زیرا من به هیچ خیری نرسیدم، مگر از تو و هیچ کس از من بدی را دفع نکرد، مگر تو؛ پس سپاس تو را، همان گونه که شایسته کرم و جُهت و سترگی جلالت هست. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و گوش دلم را برای یادت باز کن، تا وحی تو را دریافت کنم و اوامرت را انجام و نهی هایت را ترک کنم. خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و رویت را از من برنگردان و مرا از فضلت منع نکن و بخشش خود را از من دریغ مکن؛ و مرا آن گونه قرار بده که ولایت اولیای تو و دشمنی دشمنان تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به سویت و تسلیم شدن در برابر اوامرت و تصدیق کتاب و دنباله روی از سنت پیامبرت (ص) را روزی ام گردان. خدایا، حرکت مرا، عبرت و سکوت مرا، اندیشه و سخنم را یادآوری قرار بده. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته ام ملحق کن. اول و آخر، و در آشکار و درون، تو را شکر. خدایا، درود مرا به فرستاده تأیید شده، پیروز و تسدید شده، جمع کننده و مبعوث کننده، محمد (ص) برسان. به سبب کوتاهی ام در رساندن رسالت، از سوی ولی تو و فرزند ستم دیده اش، محمد بن الحسن، عذرخواهی می کنم و درخواست آمرزش دارم و به سوی تو و او توبه می کنم. درود تو بر او و پدران پاکش باد. (۲۸)

سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق های زمین و مغرب هایش، و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. (۲۹)

۲۸. والحمد لله وحده، وحده وحده، اللهم لك الحمد والمنة، اللهم اني لم اكن ادري ما الكتاب ولا الايمان فعرفتني، اللهم اني كنت ضالاً فهديتني، اللهم اني كنت ضائعاً فأرشدتني، اللهم اني كنت مريضاً فشفيتني، اللهم اني كنت غرباناً فكسوتني، اللهم اني كنت جائعاً فأطعمتني، اللهم اني كنت عطشاناً فرويتني، اللهم اني كنت عائلاً فأغيتني، اللهم اني كنت يتيماً فأويتني، فلا طاقة لي على شكرك، لاني لم اصيب خيراً قط إلا منك، ولم يدفع عني أحد سوءاً قط إلا أنت، فلك الحمد كما ينبغي لكرم وجهك، وعز جلالك، اللهم صل على محمد وآل محمد، وافتح مسامح قلبي لذكرك، حتى أعي وحيك، وأتبع أمرك، وأجتنب نهيك، اللهم صل على محمد وآل محمد، ولا تصرف عني وجهك، ولا تمنعني فضلك، ولا تحرمني عفوك، وأجعلني أوالي أوليائك وأعدائك، أرزقني الرهبة منك والرغبة إليك، والتسليم لأمرك والتصدق بكتابك وإتباع سنة نبيك (صلى الله عليه وآله)، اللهم أجعل مسيري عبراً، وصمتي تفكراً، وكلامي ذكراً، وأغفر لي الذنب العظيم والحقني بأبائ الصالحين، ولك الحمد أولاً وآخراً، وظاهراً وباطناً، اللهم وأبلغ سلامي إلى رسولك المؤيد، المنصور المسدد، الحاشير الناثير محمد (صلى الله عليه وآله)، وأعتذر وأستغفر وأتوب إليك وإلى من تقصيري في تبليغ الرسالة عن وليك وولده المظلوم محمد بن الحسن، صلواتك عليه وعلى آبائه الطاهرين.

۲۹. بقية آل محمد عليهم السلام

الركن الشديد أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

النجف الأشرف

۲۳ ذوالقعدة ۱۴۲۷ هـ. ق

\*\*\*



تهیه و تنظیم:



صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

[sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com](http://sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com)

[sadeghshekari.over-blog.com](http://sadeghshekari.over-blog.com)

[pinterest.com/almahdyoon](http://pinterest.com/almahdyoon)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

[almahdyoon.co](http://almahdyoon.co)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمد الحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)